

والله اعلم

یاد وطن یاد آریانه بلبم را به آتش گسده نمود نمناک و خشک عطر گل مجید برب مرج قند گسوان سحرین
و سکوت مطبوع حیات خانه ، خانه اگر حاصل یک عمر تلاش و پرازد خوارات سالها خوب جویانم بود.

خانه اگر هرگز آرزایمانا خانه دوست داشتیم اطاق نسیم مثل های آریانه درها سپید طلال های سبز و پیچیده درهم
و باغ بوک خانه ام . مهتاب قند لیلی می خالی مرد یک سلام ، مادرم ، مادر اگر هر حسن چهره اس

نشاند عشق در دوش منم و شفقت ، دنیا را بر این زن و مرد در اصفای ما بود . دوستان خدیو ، ناسلم ، شرم که

هر زن نتوانست آنچه احساک مهر در زبان ما آورده و هر زن نتوانست من احساک واقعی یک زن جوان را در زندگ
زنا سوزی درک کنم در حالیکه تکرین مرد ^{زندگی} ~~مرد~~ بود .

زندگی ما بین صیقلی جلدی که آنچه را اسلا اندوخته یک باره رها کردم من وطن را عاقبت ندوست داشتم

حکمی دور که از بار و دیار اینچنین باور داشت چه کسی آریانه برار بود . والله جان بخاطر دار من ندستی

تو که همه چیز دار خانه ات به لورن شاد و در است چو آنا شکر می . والله جان من تا شکر بندم بخاطر

قصی که زنده بودم این حدائی را احساک می کردم سده تا بود حسن می کردم حقد سوزی که بر سر دیار وطن

مرد می گند در آن گسده همه چیز است . والله جان همه رخصت بودم عاقبت ندوست وطن را دوست داشتم

و حالا ندی گتم به آخر دنیا رسیده ام جان در هر روز غم زالم را بخوام دید تو من به در مانی خواهد بود

هر وقت غروب خورشید را نگاه می کنم آن غروب قشنگ را بخاطر می آورم که بعد دیدار است می آورم ، یعنی به آسمان نگاه
 می کردم ، متذکرتم تا بگویند آنچه را می دیدم با تمام وجودم در راه حس می کردم . آفرین عارف خدایت آسمان
 وطن خودم هستم آنچه خورشید را هم نمی توانم لطافت هوار سبزه و دایرم را هرگز فراموش نمی کنم حتی هوار انبیا هم مرا
 سیراب نمی کند و اگر در وقت غروب در شهر آملیم را می ریزد آن را که جانم الا آن نسیه ها است و کلمات خورشید را
 می بینم نسیم لطیف صبحگاه را حس می کنم به یک یک غم خیزانم که در ایران هسته سر می زلم به خانه ام می روم در هر چه را
 بازی کنم در که ~~ساخته~~ بارها بعد از سال تحویل بابک بغل گل و سبزی از آن که می آورم که تا آخر سال سبزی زنده
 کنم و طرقات اشک مجال دوستی منی دهد من بدو می گویم که حقیقتاً و وطنم را ترک می کنی چه روزی دوباره کعبه بران
 سپید پرواز خواهد کرد و مردم نجیب و صمیمی گویم چه موقع روز سعادت را خواهد دید که این دوباره درست در
 دست مهربان مردم فدیم خاتم انانیت و کاید دوباره آنقدر رفتی نیست فراموش کرد که در ریه و خیابان شهر
 صدای آواز مردم را شنیدم که می خندند و فانی می بینم را زنده می کنند من بچه ها می را از آن در رخ مجابت دارم
 و کی دیدن می ، خنده می در آنم نگاه حیرت زده نگران نگران را به درها بسته اند نگاه نادیده می آورم خنده می در آنم
 ما بچه ها می فرسوده ایم در حالیکه برادرم ، خاتمه ، دوستانم ، در بین حصارها گلشن زنده آن نامرد می هارا تحمل می کنند .
 خنده می در آنم به توالی دوستی که در دم در حالیکه کوشش غم خیزانم را صدای گلشن و سبزی و غم خیزان بر کرده .
 مادرم ، مادر که عمود جانم را با تمام رنج مادر که تنها مادر زنده کوشش می دردم تنها و بی کس رها

۹۰۰. چه کسی دست او را فدا کرد و به فرس کوشش فدا داد که فرعون بن فرعون است
 ۹۰۱. جان نیکو کسی مادرم مرا بخند که سختی روزگار را دارم کرد چنین بی برهان ره حاشی کن
 ۹۰۲. قلب رنجور من را از بلزالم دستش را بکنم همانطور که با دهنم کردم من که با شنیدن اسم ایران ~~مخمل~~ عزیزم
 ۹۰۳. حیدر بیاهنه به زبان دشمن کردم و به سرزنی با پر کلاه که تمام بلاها از جانب او است دل مرا
 ۹۰۴. جان باور کن از ایران ندهم من بچه هارا بیرون کشیم تا آنچه را از این سرزنی نفس می آفریند
 ۹۰۵. به زادگاه من هدیه کنه و بعدها باز آنچه را دادی در ایران کرده. آنگاه را با عشق ایران نبرد
 ۹۰۶. می کنم و هر کس بر این سردی ها شکره نمودم را می فراموش تا هرگز سرزنی زبان را از او پس
 ۹۰۷. بکنند. به جان مادر به حسرت کشم، خرمای کشم، و دل کی آرام زخم کسی به طلوع فرزند ماهه
 ۹۰۸. من هنوز در بیخ و دم کوهی حال آن که به خانه آن دود قدر سرخ لبش می رسم که مانند دو بیگ در می آید
 ۹۰۹. و در نفس آنها را دوست داری محط کردم دل از آن فایده که صد بار انجام داد از جنبه خاص است
 ۹۱۰. به فایده میان حصارها بلند زنده آن که زود آنرا از دل می کشی و آن دو بیگ نیز هزاره زنده است
 ۹۱۱. جان خندان مادرش را این وصف ماهه در دلمند از حسرت از خانه آنها سر من فرید بیایم در حال کشم این اردو
 ۹۱۲. خنجر زادگاه زبان را رها کنه. به جان سفر لطیف من جان تازه را دادند از بازگشت تراد را بیایند
 ۹۱۳. مردم برابر مقام فرستاد و یک ترسند از است که من و بچه هار من می کشم به داد را سلام ایران می هار منم
 ۹۱۴. مریانت کشین به امید بهار